

كتاب تقني

سید محمود میر سجادی

————— رشناسه : شریفی، روح‌الله، ۱۳۵۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: آیه‌ها: کتاب شهید سید محمود میرسجادی / نویسنده روح‌الله شریفی
 مشخصات نشر: قزوین: انتشارات کمینه، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص:، مصورانه؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م
 شابک: ۷-۹۶۹۴۵-۶۰۰-۹۷۸-۵۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: میرسجادی، سید محمود
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
 موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
 ردیفی کنگره: ۴۱۳۹۴ ش ۹۷۱۴ م / ۱۶۲۶ DSR
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۶۶۷۴



آیینه شب

کتاب شهید سید محمود میرسجادی

نویسنده: روح‌الله شریفی

طرح جلد: محمد صمدی

صفحه آرای: رضا آسایی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۷-۹۶۹۴۵-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

مرکز پخش: قزوین - خیابان طالقانی -

کوچه ارشاد پلاک ۲

تلفن: ۰۲۸۳۳۷۷۰۲۱۴ - ۰۲۸۳۳۲۲۹۸۵۲

تلفن همراه: ۰۹۱۹۳۸۵۸۳۳۱

جنگ ماهیتی خشن و سخت دارد. آدم‌ها کشته؛ خانه‌ها خراب و بسیاری بی‌خانمان می‌شوند. جنگیدن نیز روحیه‌ای متناسب با همین خشونت است؛ اما تبدیل فضای خشن و نظامی جنگ به فضایی که جنگاوران حداقل در مواجهه با خصم کم‌نیاورند و به پیروزی برسند همیشه یکی از دغدغه‌های حاکمان بوده است.

مداحان، بین‌زبان بر گردن دفاع مقدس دارند؛ این‌که مداحان تمام اراضی ایران، خود را وارث حسین علیه السلام و اصحاب عاشورایی حضرت علیه السلام بدانند، و به مرزهایی فراتر از خاک یعنی عقیده و ایمان و جهاد بیندیشند.

این‌که یک نوجوان رزمنده خود را تاسم بن الحسن علیه السلام بداند و یک پیر سپیدموی به حبیب بن مظاهر علیه السلام می‌کند؛ این‌که پدران و مادران و خواهرن و همسران شهدا نظیری از جایگاه خود را در تاریخ خون‌بار تشیع بیابند و بدو علیه السلام کنند و «یا لیتنا کتا معکم» سر دهند و صبرزینی پیشه کنند؛

همه‌ی این‌ها مدیون مداحان شهیدی است که در دهه‌ی شصت هجری شمس را به سال شصت هجری قمری و کربلا بردند و معتکف کوی حسین علیه السلام نمودند.

مداح، ورزشکار، طنزپرداز، فرمانده و مهم‌تر از همه «شهید»؛ یحیی محمود میرسجادی شخصیتی سهل و ممتنع دارد. مجمع اضداد است در دفاع مقدس قزوین و شهدا و رزمنده‌هایش بدو بدهکارند.

آنچه می‌خوانید تلاشی است در بازشناسی او و فضایی که در آن زیسته و کارهای کارستانی که کرده، در روزگاری که این همه کتاب در وصف شهیدان نوشته شده، قصه‌ی میرسجادی خواندنی است انصافاً. امید که این مجموعه آینه‌ای باشد برای این مرد بزرگ که سال‌هاست در میان ما نیست اما راه و رسم او در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر قزوین و سرزمین کهن ایران جاری است.

پدرم میاندار باشگاه نایب صدر دخیابان سبه بود. صبح زود دو تخته شنا، دو ردیف گبرگه، کباده و سنگ را کف حیاط کنار حوض می چید. باید بلند می شدیم برای ورزش صبحگاهی. من و محمود با چشم های خواب آلود می آمدیم داخل حیاط و پشت سرش چند دقیقه دویدیم. کباده برای ما سنگین بود. اگر دوسه تا می زدیم یا نه رد. وقتی پدر کباده می زد یک درمیان می شمردیم.

سید محمود از شمردن که خسته می شد می گفت: «افا حزن» و می رشد مغازه! پدر مثل پهلوان ها بعد از یک «یا علی» بلند می گفت: «بشمر پسر، دیر نمی شه!»